

رؤیایت را باور کن

فاطمه هاشمی - مشاور تحصیلی



اجازه ندهید یک رؤیا فقط در حد یک رؤیا باقی بماند...

آیا تا به حال آرزویی داشته‌اید رؤیایی که می‌خواست‌اید در دنیای واقعی آن‌را به حقیقت تبدیل کنید و آینده‌ای متفاوت برای خود بسازید؟

آیا هیچ‌گاه نخواست‌اید شغلی متفاوت داشته باشید کسب و کاری که مال خودتان باشد و برای خودتان کار کنید؟

تا کنون چند بار آرزو کرده‌اید زندگی متفاوت‌تر از آن‌چه اکنون دارید را به‌دست آورید؟

بدون شک همه افراد در دوره‌های مختلف زندگی خود آرزوهای مختلفی داشته‌اند. آیا توانسته‌اید به همه رؤیاهای خود برسید؟

آیا در راهی که به رؤیای شما ختم می‌شود قدم برداشته‌اید؟ آیا از مسیر رؤیاهای خارج شده‌اید و میدان را به دیگران واگذار کرده‌اید؟

آیا تا به حال به قسمتی از رؤیاهای خود دست یافته‌اید و این موفقیت محدود را با دید منفی نگریسته‌اید و از کار خود منصرف شده‌اید؟

چندین سال پیش رؤیایی داشتم. می‌خواستم یک صفحه بازی بسازم و با فروش آن برای خود رفاه و خوشبختی را به‌دست بیاورم. همراه با شریکی که رؤیای مشترکی داشتیم هدف خود را به اهداف کوچک‌تری تقسیم کردیم و بعد از ساعت‌های طولانی کار و برنامه‌ریزی و بازبینی‌های متعدّد رؤیای خود را به واقعیت تبدیل کردیم و یک صفحه بازی ساختیم. حال زمان سرمایه گذاری بود. ما نباید در این مرحله متوقف می‌شدیم. سرمایه و سرمایه‌گذاری برای مان مانعی بود که باید از آن عبور می‌کردیم. با برنامه‌ای که طراحی کرده بودیم، توانستیم حامیانی برای خود بیابیم و به این ترتیب شرکت ما پا به عرصه‌ی حرفه‌ای گذاشت و زندگی خود را آغاز کرد. حال نوبت بازاریابی و تبلیغات بود. تبلیغات تلویزیونی، نمایش‌های بازرگانی آخر هفته، تبلیغ در مجلات و روزنامه‌ها، پیام‌های بازرگانی که از رادیو پخش می‌شد و... به کار گرفته شد.

دورانی بسیار هیجان انگیز بود. به نظر می‌رسید رؤیاهایمان به حقیقت پیوسته است. باید فروش خود را بالاتر می‌بردیم تا شرکت خود را توسعه می‌دادیم و صفحه‌ی بازی خود را به تمام دنیا معرفی می‌کردیم. صفحه‌ی بازی ما به سرعت فروش رفت و حسابی سر و صدا کرد. اما پس از مدّت کوتاهی فروش فروکش کرد. و اوضاع کسب و کار ما خراب شد.

داستان را کوتاه کنم، کمپانی ما منحل شده بود و رؤیاهای ما و سرمایه گذارانمان نقش بر آب شده بود. گذشته از پولی که از دست داده بودیم ساعت‌ها کار، زحمت، بازاریابی، تبلیغات همه بر باد رفته بود. اکنون باید به همان شغل قدیمی بازمی‌گشتم. کاری که از گذشته سخت‌تر به نظر می‌رسید. آیا این آخر داستان بود؟ آیا باید همین‌جا دست از کار می‌کشیدم و حسرت شرکت‌های بزرگ و موفق را می‌خوردم و به آن‌ها حسودی می‌کردم؟

شریکم خسته شد و خواست کنار بکشد. وحشتناک‌ترین روزهایی که تصوّر کنید برایم به وقوع می‌پیوست. با هزار بدبختی یک وام گرفتم. قسمتی از آن را به شریکم دادم و سهمش را خریدم و با قسمتی دیگر دوباره از صفر شروع کردم. زمان گذشت و من روحیه‌ی خود را به‌دست آوردم. بعد از ۳ سال به بزرگترین تولیدکننده‌ی اسباب بازی تبدیل شدم... آری من به رؤیاهایم رسیدم.

شاید مجبور باشید چند بار از نو شروع کنید. اما موفقیت زمانی به‌دست می‌آید که از شکست‌ها و خطاهای خود به عنوان سکوی پرتاب استفاده کنید. از اشتباهات بیاموزید و انتخاب‌هایی عاقلانه‌تر داشته باشید و برنامه‌ای منسجم‌تر بریزید و با قدرت و دانش بیش‌تر به سمت موفقیت حرکت کنید و در تلاش باشید.

آیا اگر بار دیگر تلاش کنم به هدف خود می‌رسم یا نوبت بعد از آن موفقیت را لمس خواهیم کرد؟

چند بار دیگر باید تلاش کنم تا به موفقیت برسم؟

چه کسی می‌داند؟!

اما یک چیز را همه می‌دانند. موفقیت یعنی تبدیل کردن رؤیا به واقعیت. یعنی نگاه کردن به موانع چون پله‌هایی برای بالا رفتن تا رسیدن به موفقیت نهایی.

خوب برای آن‌هایی که می‌خواهند بدانند بالاخره چه بر سر من آمد می‌گویم. پس از بارها و بارها شکست خوردن‌های متعدّد و گرفتن درس‌های بسیار از آن‌ها و شروع‌های بد، بالاخره موفقیت از راه رسید. اما فقط با ایمان به این که سرانجام موفق خواهیم شد.

درس‌های ارزشمندی را که شکست‌ها در اختیار ما قرار می‌دهند بیاموزید و رؤیاهای‌تان را به برنامه‌های کاری تبدیل نمایید.